

## مبدء وجود انسان

قرآن مجید برای طبقه «انسان» موقعیت و شرافت شایانی قائل است، مواهب جهان طبیعت را مخصوص وی میداند؛ و موجودات دیگر را طفیل انسان میشناسد. کاخ رفیع آسمان بر افراشته شده؛ مهند زمین مهیا گشته؛ شب و روز مقرر گردیده؛ مهر و مهر گیتی فروز، کانون زندگی را گرمی و روشنایی بخشیده نسیم فراش وار بساط زمردین بهار را گسترده، سقای ابر؛ مشک بردوش بجوش و جنبش در آمده؛ باد و برف و باران کلهای رنگارنگ و گیاهان کونا کون و انواع میوهها را تربیت نموده؛ اقسام جانداران صحرا و دریا، برای بهره‌مندی آماده شده؛ دامن دریا لؤلؤ و مرجان، و آغوش سنگ گوهر غلطان؛ پرورش داده؛ گنجهای معادن طلا و نقره و آهن و نفت در دل کوهها و اعماق زمین؛ ذخیره شده؛ ستارگان بانورهای نقره فام، صفحه نیلی آسمان را مزین کرده، راه تسخیر کرات آسمانی باز گردیده؛ قوای طبیعت کمر خدمت بسته؛ اینها و صدها مواهب جهان آفرینش برای خاطر «انسان» آفریده شده؛ و این سفره احسان که بالوان نعمت و انواع رحمت آراسته است برای وی گسترده شده است؛ این است منطبق قرآن درباره «انسان». (۱)

تاریخ این شرافت اساسی از آغاز خلقت پایه گزاری شده : هنگامی که نسیم حیات در پیکر آدم دمیده شد و طبیعه آفرینش این طبقه ؛ پدیدار گشت و پرورگار جهان فرشتگان را فرمان داد که در مقابل وی حداءعالی خضوع و تعظیم بجا آورند (۱)



مطبق هدفی که در این نشریه دینی در پیش گرفته ایم ، وجود انسان را بمنظور خداشناسی از نظر قرآن ، مورد توجه و مطالعه قرار میدهیم ، و در این آئینه روشن چهره حکمت و قدرت خداوندی را آشکارتر تماشا می نمائیم .

### تجزیه و تحلیل

نخستین گام برای مطالعه يك ماده پیچیده و مرکب آن است ، که آنرا با اجزاء تشکیل دهنده اش تجزیه و تحلیل کنیم مثلا هنگامی که بخواهیم يك اتومبیل را که از صدها اجزاء گوناگون تر کبب شده است مورد مطالعه قرار دهیم ، نخست آنرا به قسمتهای فلزی و شیشه ای تقسیم میکنیم ، بعد مطالعه و تجزیه را جلوتر میبریم و می بینیم که قسمتهای فلزی و اجزای شیشه ای ، و آبی که در رادیاتور موجود است و مخلوطی از بنزین و هواست که بصورت گاز در مخزن خود متراکم است و هر يك از اینها طبق تحقیقات علمی از چه چیز تشکیل یافته است ، بدین ترتیب بشناسائی کامل اتومبیل موفق میگردیم .

روی همین اصل در تحقیق و مطالعه سازمان بدن « انسان » باید اولاً آنرا بدستگاههای متعددی ، مانند دستگاه هاضمه و تنفس و پخش خون ، و ثانیاً باندامهای مجزا مانند قلب و مغز و کبد و معده تقسیم کنیم و ثالثاً با اجزائی که تشکیل دهنده اعضا و اندام میباشند تجزیه نمائیم .

زیرا میدانیم که از انضمام چند سلول یکنواخت ؛ يك بافت تشکیل میشود (بدن انسان از بافتهای متعددی مانند بافت استخوانی ، بافت عضلانی ، خونی ، چربی عصبی ، پوششی ، غضروفی ، پیوندی تشکیل یافته است ؛ و در آتب تشریح قدیم این

بافت‌ها نسوج بدن نامیده می‌شود) و از چند بافت يك عضو و از چند عضو يك دستگاه و از چند دستگاه يك انسان كامل بوجود می‌آید .

### سلول

همانطور که يك مملکت از اجتماع افراد بسیاری تشکیل یافته است پیکر موجودات زنده (باستثنای جانوران يك سلولی) نیز از واحدهای بسیار کوچکی بنام سلول بوجود آمده است و چون دارای اقسام متعددی هستند ساختمان بافت‌های مختلف بدن را تأمین می‌کنند؛ و البته تعداد آنها بر حسب کوچکی و بزرگی جانداران فرق می‌کند .

شماره سلول‌هایی که در پیکر يك فرد انسان موجود است، از مجموع افرادی که بر روی کره زمین زندگی می‌نمایند، بیشتر است یعنی از اجتماع هزار هاملیارد سلول (۱) کشور بدن انسان با این نظامی که می‌بینیم تشکیل یافته است .

### موجود كوچك و اسرار بزرگ

از آنجا که کار گاه آفرینش، دستگاه نظم و حکمت است و قلمرو نظم و ترتیب از مجموعه کهکشان تا منظومه اتم را فرا گرفته است، موجودات كوچك این جهان نیز از نظام حکیمانه پروردگار عالمیان سهم شایانی دارند؛ یعنی همان قدرتی که در دل اتم نظام دقیقی بوجود آورده؛ نهاد كوچك سلول را نیز نظم جالبی بخشیده است .

سلول ساده‌ترین موجود زنده است، و باندازه‌ای كوچك است که فقط بكمك میکروسكوپ دیدن آن امکان پذیر میباشد یعنی قطر متوسط آن از يك صدم میلی‌متر (۲) تجاوز نمی‌کند، ولی اسرار بزرگی در وجود آن نهفته است: اولاً بیست و دو عنصر از عناصر روی زمین در وجود این موجود كوچك گنجانیده شده است تا بدین وسیله بنیروی

حیاتی مجهز باشد؛ ثانیاً دارای آثار حیات از قبیل جذب مواد لازم از محیط مجاور و تبدیل آن به موادی که برای رشد آن مناسب و لازم است، و تولید مثل که با تقسیم آن بدو سلول مشابه صورت میگیرد؛ می باشد.

ثالثاً از قسمت های مختلفی بترتیب زیر تشکیل یافته است :

۱- پرده محکمی بنام غشاء سلول آنرا فرا گرفته و وظیفه آن حفاظت این موجود ظریف است .

این پرده در جانوران نازک و قابل انعطاف و در گیاهان ضخیم است و بجزم آنها سختی و خشونت می بخشد .

۲- قسمت شفاف و لزجی که محتوی دانه های بسیار ریزی است و هنگام حرکت سلول تغییر وضع حاصل می نماید (۱) .

۳- در وسط این قسمت ، قسمت شفاف تری بنام هسته قرار دارد که اطراف آنرا پرده بسیار ظریفی فرا گرفته است .

۴- در درون هسته ، بمنظور تولید مثل و تکثیر ، واحدهای بسیار ریزی بنام « کروموزوم » که دارای یک هزارم میلیمتر ضخامت میباشد بوجود می آید و تعداد آن در سلول بر حسب نوع جانوران فرق میکند .

در هر يك از سلولهای بدن انسان چهل و هشت « کروموزوم » موجود است شماره آنها در هر سلول همیشه جفت است و چنانکه خواهیم گفت نصف آن از پدر و نصف دیگر آن از مادر گرفته شده است .

برای پی بردن بقسمتهای مختلف سلول آنرا رنگ می کنند زیرا قسمت های مختلف آن ، رنگ را بدرجات متفاوت جذب می کند .

سرچشمه تکثیر و تولید نطفه

در تجزیه و تحلیل بدن انسان ، با پشتیبانی علم و دانش بشری قدمهایی برداشتیم و تا اینجا که می بینید رسیدیم ، اکنون میخواهیم بدانیم که این همه سلول ، در

کشور بدن چگونه اجتماع کرده اند؟ و تاریخچه تکثیر آنها از چه نقطه‌ای آغاز گردیده است؟

انسان مانند جانوران چند سلولی دیگر، از نموسلول مخصوصی بنام تخم بوجود می‌آید، سابقاً بنطفه که خمیره اصلی وجود انسان است بنظر سطحی نگاه می‌کردند ولی پیشرفت تحقیقات علمی ثابت کرد که حقیقت مطلب بسیار مهم است، و در میان نطفه تعداد بسیاری موجودات زنده ریز ذره بینی شناورند و اینها بقدری ریز و ذره بینی هستند که یکی از دانشمندان می‌گوید:

اگر مجموع مقدار آنرا که باعث پیدایش نسل فعلی بشر از همه رنگها و نژادها که بر روی کره زمین زندگی میکنند در یکجا جمع کنند باندازه ظرفیت يك انگشتانه هم نمیشود

شکل آنها بر حسب نطفه مرد وزن متفاوت است: سلولی که در دستگاه تناسلی مرد ساخته میشود سلولی است طویل که دارای ۲۰۰ میکرون (۱) طول است و اسپرما توزوئید (۲) نامیده میشود، و سلولی که در دستگاه تناسلی زن بوجود می‌آید سلولی است کروی بقطر دو تا سه دهم میلیمتر و اوول (۳) نامیده میشود، تفاوت این سلولها با سلولهای بدن انسان در این است که هر يك از آنها دارای بیست و چهار « کروموزوم » میباشد؛ در صورتیکه سلولهای بدن انسان چنانکه گفتیم چهل و هشت « کروموزوم » دارد.

از ترکیب و آمیزش این دو سلول جنسی (در رحم) سلولی بوجود می‌آید، بنام تخم که دارای چهل و هشت « کروموزوم » است و آن مبدء وجود انسان میباشد، و شرح تکثیر و رشد آن باین ترتیب است که تخم ابتداء بدو سلول تقسیم، و هر يك از این

(۱) میکرون یکهزارم میلیمتر است (۲) در زبان یونانی « اسپرما » بمعنای منی، « وزو » بمعنای حیوان و (مید) علامت نسبت است، معنای کلمه « اسپرما توزوئید » یعنی حیوان منوی.

(۳) « او » یعنی تخم و « تول » علامت تصغیر است « اوول » یعنی تخمچه

دوسلول نو ، پس از اندک استراحتی بدوتای دیگر ، و این چهارتا بهشت‌تای دیگر تقسیم می‌گردد ، و همچنین این‌رشد و تکثیر ادامه پیدایمی کند ، تا سلول اولی برشد نهائی خود برسد ، یعنی : از تکثیرهای متوالی آن قدر سلول بوجود بیاید که تمام بافت‌ها و اعضاء و دستگاه‌های بدن تکمیل بشود ( ما شرح این تکامل را که صورت‌بندی چنین باشد در مقاله دیگر خواهیم گفت ) .

### توارث

قابل توجه ترین نکته در عمل توالد این حقیقت است ، که موجود زنده جدیدی که از ترکیب یک جفت سلول جنسی نر و ماده بوجود می‌آید ، بوضع غیر مشخصی رشد نمی‌کند ، بلکه بصورت نسخه‌ای از پدر و مادر واجداد خود نمو مینماید ، در حقیقت بره‌ای که از نطفه یک جفت کوسفند بوجود می‌آید ، نه فقط بفیل و خرگوش شباهت ندارد ، بلکه هرگز بزرگی فیل یا کوچکی خرگوش نخواهد بود ، حتی حق داریم مطمئن باشیم که دارای موهای بلند بوده و علف‌خوار میباشد ، خلاصه همه اوصاف نوع خود را دارا خواهد بود . همچنین است سلول جنسی هر جاننداری : گیاه یا حیوان و لذا درخت سیب هیچگاه گل‌ابی نداده و هرگز نهنگ‌ها نرزانیده ، گندم جوان میدهد و از جو چیزی جز جو نمی‌رود .

اینجا این سؤال پیش می‌آید : آیا چگونه این همه صفات و مشخصات در ذرات میکروسکوپی (سلول جنسی) جمع شده است ؟ مگر این اوصاف کجا است ؟ و حامل این خصوصیات چیست ؟

باید توجه شمارا در حل این نکته بعلم جدیدی (۱) که اخیراً بوجود آمده ، و هنوز در دوران کودکی و پیشرفت است جلب کنیم ، علم مزبور میگوید : در درون « کروموزومها » واحدهای دیگری بنام « ژن » قرار دارد ، که قطر آنها یکهزارم کروموزوم است ، و آنها حامل صفات و خصایص ارثی میباشند .

همین « ژنها » خواص هر نوع را بدون انحراف در طول هزاران نسل منتقل می‌سازند

همین ها باجسم های ظریف و کوچک خود حامل خواص عطر دلاویز گل ،  
منقار ظریف بلبل ، شکل عجیب خرطوم فیل ، پروبال رنگارنگ طاوس ، پنجه  
نیرومند شیر ، شاخ مور ، نیش زنبور و بالاخره صورت بدیع و فکر سرشار انسان، میباشند  
خوالنده محترم ! اینها است حقایقی که در سلول جنسی یعنی : مبداء موجودات  
زنده نهفته است ، و همین دقایق جالب است که ما را بقدرت آفریدگار بزرگ  
عالم متوجه میسازد .

طبق مشاهدات میکرو و سکوپی قطر متوسط «سلول» یکصد میلی مترو قطر  
« کروموزوم » که در درون آن قرار دارد یکهزار میلی مترو قطر «ژن» که در هسته  
« کروموزوم » قرار گرفته یکهزارم کروموزوم است ، فکر کنید که در این ذره  
بیمقدار چه اندازه نیرو و استعداد ذخیره شده است . آیا کتابی است پر از رمز و اسرار ؟  
یا نمونه ای از قدرت آفریدگار ؟ آفریدگاری که :

- |                                |   |                                |
|--------------------------------|---|--------------------------------|
| جانور از نطفه میکند شکر از نی  | ✽ | بر گتر از چوب خشک و چشمه زخارا |
| شربت نوش آفرید از مگس نحل      | ✽ | نخل تناور کند ز دانه خرما      |
| حاجت موری بعلم غیب بداند       | ✽ | در بن چاهی بزیر صخره صما       |
| از همگان بی نیاز و بر همه مشفق | ✽ | از همه عالم نهان و بر همه پیدا |
| پرتو نور سرادقات جلالش         | ✽ | از عظمت ماورای فکرت دانا       |
| بار خدایا مهیمنی و مدبر        | ✽ | از همه عیبی منزهی و میرا       |
| ما نتوانیم حق حمد تو گفتن      | ✽ | با همه کرو بیان عالم بالا      |

راستی اگر فکر کنیم از همین رهگذر باید خدارا بشناسیم که چگونه در یک  
قطره آب این همه اسرار را گنجانیده و برای یک قطره آب چه سیر تکاملی عجیبی قرار داده ،  
قطره ای که مشتمل است بر میلیونها سلول جنسی و در هر سلول جنسی مجموعه ای است  
از واحدهائی که تاریخچه هائی گویا و فهرست های روشنی از خصوصیات نسل های متوالی  
پسر ، میباشند .

بدون تردید قرآن مجید که در دوازه مورد این موضوع یعنی خلقت آدمیان

را از نطفه تذکر داده است در نظر داشته که توجه ما را بحکمتها و اسرارای که در این مورد است، معطوف دارد تا از این راهی که بمانز دیک است بقدرت و حکمت آن ذات مقدس متوجه شویم؛ قدرتی که بر آب این چنین نقش زیبایی نگارد، و از یک ماده پست جسم و جان پدید میآرد:

جز او کیست کز خاک آدم سرشت \* بر آب این چنین نقش داند نوشت  
 همو آفریند ز یک قطره آب \* کهر های روشن تر از آفتاب  
 « اولم یرالانسان انا خلقناه من نطفة فاذا هو خصيم مبين » آیا انسان نمی بیند  
 که ما اورا از نطفه آفریدیم. آنکاه دشمن آشکار ما گردید ۱۱۲

(آیه ۷۷ سوره یس)

تلخیص از کتاب اخلاق جلالی

## آداب سخن گفتن

باید که بسیار نگویید، چه بسیار گفتن نشانه خفت دماغ و سخافت عقل و موجب سقوط مهابت و قلت وقع باشد. حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله که طوطی خوش الحان و ماینطق عن الهوی بود، سخن با اعتدال فرمودی، بمرتبهای که در مجلسی که متمادی شدی، کلماتی که بزبان حقایق ترجمان آنحضرت جاری گشتی توانستی شمرد. بوذرجمهر گفته: که چون کسی را بینی که بی حاجت سخن بسیار میگوید یقین دان که دیوانه است تا آنچه خواهد گفت در خاطر مقرر نکند، بتلفظ نیاورد. و هر کس حکایتی کند اگر چه بر آن واقف باشد باید که وقوف خود بر آن اظهار نکند تا آنکس سخن تمام کند. و سخن که از غیر او پرسند جواب نگوید و اگر از جماعتی پرسند که او داخل ایشان باشد بر دیگران سبقت نگیرد.

و در هر مقامی کلام بر فوق مقتضای حال راند، و در مکالمه بدست و چشم و ابرو اشارت نکند، مگر اشارتی لطیف که مقتضای مقام باشد، و در مناظره شرط انصاف نگاهدارد. و با هر کسی بقدر عقل او سخن گوید. چنانچه حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله فرمود: نحن معاشر الانبياء امرنا ان نكلم الناس على قدر عقولهم.